

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سومین آیه‌ای که مربوط به خمس باید مورد بحث قرار بگیرد این آیه شریفه 267 از سوره مبارک بقره است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره: 2 / 267) اجمال آیه شریفه این است که خداوند خطاب می‌فرماید به مؤمنین، که مؤمنین از طیبات دو بخش از امور خودشان انفاق بکنند، یکی از طیبات ما کسبتم، آنچه را که بدست می‌آورید، آنچه را که بالكسب و العمل تحصیل می‌کنید از طیبات؛ حالا طیب را هم بمعنای چید معنا کرده‌اند و هم بمعنای حلال معنا کرده‌اند.

وقتی می‌خواهید انفاق بکنید از طیبات این اموالی که کسب کردید. و مما اخرجنا باز آن طیبات بر سر این هم در می‌آید، از طیبات آنچه را که ما اخراج کردیم، آنچه را که از دل زمین برای شما خارج کردیم، از طیبات او انفاق کنید، و بعد می‌فرماید: وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ قصد نکنید که از خبیث و غیر طیب آن انفاق بکنید و حال آنکه وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ خود شما اگر بیایند از مال غیر طیب بخواهند به شما بدهند نمی‌گیرید، شمایی که دوستانتان اگر از مال غیر طیب بخواهند به شما بدهند شما نمی‌گیرید خودتان هم اگر خواستید به دیگران انفاق بکنید از مال غیر طیب ندهید و لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ مگر اینکه غمض عین بکنید و اغماض بکنید چشم پوشی کنید، حالا این تغمضوا راهم به این معنا، معنا کردند که حالا غمض عین کنید، و خوب و بد را بگیرید یا به این معنا که يك مقداری قیمت را کم می‌کنیم و يك مقداری کم می‌گذاریم و جنس غیر طیب را می‌گیریم بشرط اینکه شما پولش را مقداری کمتر بدهید، این اجمال معنای آیه شریفه است.

در مورد شأن نزول این آیه چند نوع شأن نزول ذکر شده است، یکی اینکه افرادی که قبل از اسلام اموال ربوی داشتند بعد که اسلام آوردند از همان اموال ربوی می‌خواستند انفاق کنند که آیه نازل شد که أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ طیب را روی این حساب باید به معنای حلال گرفت، مال ربا حلال نیست و از آن مال شما انفاق نکنید، شأن نزول دوم این بود که افراد که می‌آمدند از درختان خرماي خودشان زکاة بدهند، می‌آمدند خرماهایی که دانه‌ها و هسته‌های بلندی داشت و قليل اللحم بود و کم گوشت بود و خرماهای نامرغوب را قاطی می‌کردند، با يك مقدار خرماي خوب و بعنوان زکاة می‌خواستند بپردازند، حالا در جاهای دیگر قرآن هم ذکر شده است که شأن نزول تعیین ندارد ممکن است يك آیه‌ای چند شأن نزول داشته باشد وقتی منافاتی باهم نداشته باشد.

می‌شود گفت يك آیه دارای چند شأن نزول است. در این آیه شریفه کلمه امر واقع شده است، (انفقوا) ظهور در وجوب انفاق دارد، يك نکته این است که اولاً ما از آیه وجوب را می‌فهمیم یا نه؟ سه نظریه وجود دارد، برخی گفته‌اند ما وجوب را می‌فهمیم برخی گفته‌اند دلالت بر صدقات مستحبه دارد آیه، و برخی هم گفته‌اند نه قدر جامع بین وجوب و استحباب است. در این تفسیر فخر رازی در ذیل این آیه شریفه ایشان می‌گویند در این آیه انفقوا امر و ظاهر الامر للوجوب، بعد آن دو قول دیگر را هم می‌آید بیان می‌کند که برخی گفته‌اند مراد صدقه مطلقه و مستحبه است و بعضی هم گفته‌اند این آیه معنی عامی دارد، هم واجب و هم

مستحب هردو در این آیه شریفه هستند. آن وقت اختلاف و نکته بعدی این است، که حال اگر قائل شدیم به اینکه این اتفاق، اتفاق واجب است، یا قائل شدیم به اینکه این اتفاق، اتفاق مستحب است، یا مطلق وجوب و استحباب آیا آیه مربوط به زکاة است، یعنی آیه شریفه زکاة را دارد دلالت می‌کند؟ مثلاً روی قول کسی که می‌گوید این اتفاق واجب است بگوییم آیه زکاة واجب را دلالت می‌کند.

خود فخر رازی می‌گوید: ظاهر آیه بدل علی وجوب الزکاة فی کل مال یکتسبه الانسان، هر مالی که انسان بدست می‌آورد زکاة در او واجب است. فیدخل فيه زکاة التجارة، زکاة سرمایه را باید داد، طبق این معنا، زکاة ذهب و فضه را باید داد و زکاة نعم انعام ثلاثه بقر، غنم و ابل لان ذلك مما یوصف بانه مکتسب تجارت، ذهب و فضه انعام ثلاثه می‌شود، بگوییم اینها مکسوب هستند اینها مما یکتسب هستند و مکتسب هستند.

و بدل علی وجوب الزکاة فی کل ما تنبته الارض دنباله‌اش که می‌گوید: «و مما اخرجنا لكم من الارض» هرچه از زمین رویانده می‌شود بگوییم زکاة در او واجب است. نکته‌ای که اینجا ما داریم این است که کلمه اتفاق اگر در لغت بمعنای زکاة بیاید، ما باید آیه را حمل بر زکاة بکنیم، اگر بگوییم اتفاق در اصطلاح قرآن مراد زکاة است باید آیه را حمل بر زکاة بکنیم اما اگر ما گفتیم در لغت اتفاق خصوص زکاة نیست، اگر گفتیم در قرآن اتفاق برای خصوص زکاة نیست، يك اصطلاح قرآنی نیست، بلی ممکن است در فقه مسئله اتفاق یا حتی کلمه صدقه بگوییم صدقه در فقه ظهور در زکاة واجبه دارد، اما در قرآن اتفاق از کجا بگوییم ظهور در زکاة واجبه دارد؟

ما وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم، اتفاق بمعنای بذل المال فی سبیل الخیر است، در لغت کلمه اتفاق را انفق ماله یعنی بذل ماله فی سبیل الخیر کلمه زکاة در معنای لغوی ما نداریم، اما در قرآن درست است، در قرآن در آیات زیادی اتفاق را در همین زکاة استعمال کرده است، ولی منحصر به این نیست، ما مواردی داریم در قرآن اتفاق استعمال شده در غیر زکاة هم استعمال شده است. مثلاً و سلوا ما أنفقتم این ما انفقتم در این آیه شریفه در آن مهری استعمال شده است که مرد به زن می‌دهد، آیه می‌فرماید اگر زن مثلاً در پیش اهل رده باقی ماند، واسئلوا ما انفقتم آن مهری که به آنها دادید، از آنها بگیرید، و ليسئلوا ما انفقوا یا این آیه شریفه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: 274) که در روایت ابن عباس نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) چهار درهم داشت، يك درهمش را لیل داد و يك درهمش را نهار داد و يك درهمش را هم سرّاً داد و يك درهم علانیه داد ولی بحث، بحث زکاة نبوده، مطلق بذل مال فی سبیل الخیر است.

می‌خواهم این نکته را عرض بکنم ما باشیم و لغت، ما باشیم و استعمالات قرآنی اتفاق اختصاص به زکاة ندارد، اینطور نیست که هر آیه‌ای دیدیم کلمه ینفقون دارد بگوییم این ینفقون را باید حمل بر زکاة کرد. اما فخر رازی بلا فاصله گفته اینجا اگر ظهور در امر باشد اتفاق واجب همان زکاة است حمل بر زکاة کرده است. حالا ببینیم بعد از این نکته‌ای که ما توضیح دادیم که کسی خیال نکند اتفاق، ظهور روشنی در باب زکاة دارد و بگوید این آیه اصلاً مربوط به زکاة است و ربطی به باب خمس ندارد، بعد از این نکته ببینیم در این کتب مربوط به آیات الاحکام اینجا چه احتمالاتی داده شده است.

مرحوم صاحب کتاب مسالك الافهام فاضل جواد در جلد دوم در صفحه 26 ایشان اینطور بیان می‌کند: **و المشهور بين الاصحاب** – قبلش البته نقل می‌کند که در مورد این اتفاق اختلاف است – **قيل هو امر بالنفقة بالزكاة الواجبة** – منتها این را بعنوان قیل نقل می‌کند و **قيل هو في الصدقة المتطوع بها** – بعضی‌ها گفتند صدقه مستحبی است، قیل احتمال سوم این المراد به الاتفاق فی سبیل الخیر و اعمال البر علی العموم، اتفاق در سبیل خیر بنحو عموم است، و **یدخل فيه النفقة الواجبة و المتطوع بها**. سه احتمال را ذکر می‌کند، بعد این جمله را دارد: **و المشهور بين الاصحاب ان المراد بها الإشارة الى وجوب**

اخراج الخمس من الامور المذكورة - مشهور بين فقهاء ما اين است که اين آيه اصلاً مربوط به خمس است، «انفقوا من طيبات ما کسبتم»، ما کسبتم يعنى هرچه کسب می‌کنيد، هرچه که بدست می‌آوريد، يکي اين «و مما اخرجنا لكم من الارض مما اخرجنا»، معادن را دلالت دارد، گنج را دلالت دارد، ثمار را دلالت دارد، درختان را دلالت دارد اينها را دلالت دارد، يعنى آيه مجموعاً تمام تجارات معادن، زراعات همه اينها را شامل می‌شود.

طبق اينکه صاحب مسالك الافهام بيان کرده مشهور بين فقهاء اماميه اين است که اين آيه شريفه مربوط به وجوب اخراج خمس از اين امور مذکوره است. و **يراد بالمخرج من الارض ما يعم المعادن و الكنوز** - آنچه که شامل معادن و کنوز می‌شود و نحوها مما يجب فيه الخمس فكذا في المعطوف عليه **كأرباح التجارات و الصناعات و الزراعات** بعد می‌فرمايد «و يكون ذلك على الاجمال» بصورت مجمل در اين آيه شريفه می‌فرمايد اخراج خمس از ما کسبتم و از مخرج من الارض لازم است.

هم از ما کسبتم و هم از مخرج من الارض از معادن و از گنج‌ها، منتها بعد که خود صاحب مسالك اين را نقل می‌کند، که نتيجه اين می‌شود اهل سنت اين آيه را بردند در باب زکاة، حالا يا بنحو وجوبي يا بنحو صدقه مستحب يا اعم از واجب و مستحب. اما عرض کرديم که کجای آيه قرينه بر زکاة درش وجوب دارد؟ اگر بخواهيد بفرماييد کلمه انفاق، انفاق را معنا کرديم نه از نظر لغوی و نه از نظر قرآنی اختصاص به زکاة ندارد، انفاق يك لفظی است هم در زکاة استعمال می‌شود هم در خمس استعمال می‌شود.

اين کلام صاحب مسالك بود، ولو خود صاحب مسالك می‌فرمايد مشهور فقهاء اماميه که عجيب اين است ما وقتی به فقه و به کتاب الخمس می‌رسيم چون اهل سنت کتاب الخمس ندارند آنها در بحث زکاة دو سه يا چند روايت مربوط بله خمس نقل می‌کنند، و رد می‌شوند ولی ما در خمس کتاب الخمس اين مقدار کتاب‌های فقهی را که می‌بينيم، يك آيه فقط مربوط به خمس ذکر می‌کنند، در حالیکه اينجا صاحب مسالك نسبت داده به مشهور از فقهاء اماميه، که مشهور اين آيه را گفته‌اند مربوط به خمس است، منتها بنحو اجمال خصوصيات تفصيلی‌اش از جای ديگر بايد فهميده بشود. مرحوم اردبیلی در زبدة البيان، دو احتمال داده است. فرموده: **يحتمل ان يكون اشارة الى وجوب اخراج ما يجب في الزكاة** احتمال دارد که اين اشاره به اخراج آنی که زکاة درش واجب است باشد، آن وقت گفته: **و يكون المكتسب عبارة عن المال التي يجب فيه الزكاة من النقدين و المواشي** ؛ فرموده آيه را بگويم مربوط به زکاة است ما کسبتم دوتا مصداق دارد، يکي نقدین است و يکي مواشی، بقر و ابل و غنم چرا؟

چون نقدین و مواشی باکسب و عمل بدست می‌آيد انسان بايد زحمت بکشد تا تحصيل بکند. **فيحتمل ان يكون اشارة الى وجوب اخراج ما يجب في الزكاة** ؛ اين احتمال اول. احتمال دوم فرموده‌اند و الخمس من جميع ما يكتسب بگويم انفقوا من طيبات ما کسبتم يعنى هرچه شما کسب می‌کنيد بايد خمسش را بپردازيد، بايد انفاق کنید آن هم از طيباتش را بپردازيد، بعد يك احتمال ديگری هم دارد که آيه هم دلالت بر زکات داشته باشد و هم خمس هردو، بگويم آيه شريفه دلالت دارد بر اينکه هم در زکاة هم در خمس هم در ما کسبتم هم در ما اخرجنا لكم من الارض اين هم احتمالش داده می‌شود على سبيل الاجمال.

اينجا دقت کنید اين ما کسبتم و مما اخرجنا لكم من الارض مما اخرجنا لكم من الارض اگر شامل معادن و شامل گنج بشود، خود اهل سنت هم در معادن خوانديم فتاویٰ مذاهب اربعه را آورديم و ذکر کرديم، در معادن همه‌شان می‌گويند خمس وجود دارد، يعنى گفتيم اهل سنت با اينکه می‌گويند آيه غنيمت غنتم مربوط به غنائم جنگی است، اما بر حسب بعضی از رواياتی که از

پیامبر (صلي الله عليه وآله) رسیده، گفته‌اند در معادن و همچنین در رکاز، رکاز همان دفينه‌ای است که اشیاء ارزنده بدست خود انسان در زیر خاک قرار داده می‌شود، گفته‌اند خمس درش وجود دارد، ما این مما اخرجنا لكم من الارض يك ظهور روشنی دارد، در معادن و رکاز و اینها خود آنها هم در اینها قائل به خمس هستند، آیه نمی‌گوید الان خمس یا زکاة، اگر زکاة هم باشد نمی‌فهمیم يك دهم باید داد یا يك بیستم باید داد چقدر باید داد، اگر بگوییم دلالت بر انفاق غیر زکاتی دارد می‌گوییم خصوصیاتش را از جای دیگر ما باید بفهمیم که این خمسش به چه نحوی است و چگونه باید پرداخت بشود، شرایطش را از ادله دیگر باید استفاده کرد.

ولی نکته این است ما در آیه قرینه بر خصوص زکاة نداریم، پس یا باید حمل کنیم بر خمس اصلاً به قرینه مما اخرجنا لكم من الارض، و همچنین ما در باب مال التجارة در فقه بین فقهاء عامه و خاصه اختلاف است در آن مالی که انسان بوسیله او تجارت سرمایه می‌کند، اهل سنت مشهورشان قایل هستند به اینکه مال التجارة درش زکاة واجب است، علمای امامیه قائل هستند در اینکه در مال التجارة زکاة مستحب است، خیلی خوب ما بیایم این ما کسبتم را به مال التجارة معنا بکنیم، ما کسبتم اعم از مال التجارة است خصوص مال التجارة هم نیست که ما بگوییم آیه دلالت بر وجوب زکاة مال التجارة دارد، ما کسبتم آنچه که بدست می‌آورد از طلا و از نقره از موایی از سایر مکسوباتی که بدست شما می‌رسد هر فایده‌ای، اصلاً ما کسبتم هر فایده‌ای که بدست انسان بیاید شامل می‌شود.

و اگر استفاده کردیم این آیه ظهور در خمس دارد و گفتیم ما کسبتم شامل همه فوائد می‌شود، آن وقت شامل جوایز و هدایا شامل هم اینها هم می‌شود. و اگر هم یقین نداشته باشیم که شامل اینها نمی‌شود، اما اقلاً يك احتمالی هست و جا برای احتیاط در این جا هست. ما یا باید بگوییم آیه مربوط به خصوص زکاة است يك، یا بگوییم مربوط به خصوص خمس است دو، یا اعم از خمس و زکاة است آنچه که الان می‌خواهیم بیان کنیم این است که قرینه بر اینکه این آیه مربوط به خصوص زکاة است نداریم، بخواهید کلمه انفاق را بگویید جواب دادیم، در کجای آیه باز قرینه دیگر وجود دارد بر خصوص زکاة نداریم، اما ما کسبتم هم شامل زکاة می‌شود و هم شامل خمس، مما اخرجنا لكم من الارض اگر اینرا آمدم گفتیم مربوط به معادن و رکاز و مربوط به معادن و گنج است در معادن و گنج که هم عامه و هم خاصه قایل به خمس هستند این هم پس نمی‌تواند قرینه باشد بر اینکه این مراد زکاة است برخی مثل خود فخر رازی یا دیگران که آیه را حمل بر خصوص زکاة کردند آمدند آن نه چیزی که زکاة به آن تعلق پیدا می‌کند گفته‌اند ذهب و فضه و اغنام ثلاثه‌اش در ما کسبتم، و آن غلات اربعه در مما اخرجنا لكم من الارض است.

در اینجا این احتمال که ما بگوییم مراد از مما اخرجنا لكم این هست که مقصود خصوص غلاة اربعه باشد حالا این اجمالی در این آیه شریفه این آیه را آقایان دقت کنند با این احتمالاتی که داده شده است نتیجه را فردا عرض می‌کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.